

## تحلیل قلمرو حاکمیت دولت‌ها در ژئوپلیتیک پست‌مدرن

یوسف زین‌العابدین<sup>۱\*</sup>

زهرا شیرزاد<sup>۲</sup>

### چکیده

دولت‌ها همواره به دنبال تثبیت حاکمیت خود در قلمرو خاصی جهت تأمین امنیت ملی خود بودند که در چهارچوب مرزهای سیاسی تعریف می‌شد و ابعاد و محدوده آن مشخص و قابل ترسیم بود. اما، این حاکمیت با ظهور دوره پست‌مدرن که با برجسته شدن هویت‌های محلی و سازمان‌های غیردولتی (محلی شدن) و شرکت‌های جهانی و چندملیتی و سازمان‌های فراملی و بین‌المللی (جهانی شدن) همراه است، از حالت متمرکز خود خارج شده است و به دو صورت جهانی و محلی در عرصه جهان، نمود می‌یابد. به این ترتیب، دولت‌ها جهت حفظ و حراست از قلمرو جغرافیای سیاسی کشور در مواردی تحت تأثیر مسائل جهانی و در مواردی دیگر تحت تأثیر مسائل محلی هستند. در این شرایط، سازگاری و هماهنگی دولت با این دو مقوله، ادامه حیات و بقای حاکمیت‌ها را تضمین خواهد کرد. لذا، در راستای پاسخ به این سؤال که عوامل تأثیرگذار بر قلمروی حاکمیت دولت‌ها در دوره ژئوپلیتیک پست‌مدرن کدامند؟ می‌توان فرض کرد که دو دسته عوامل متأثر از تحولات فراملی (محلی شدن) و فراملی (جهانی شدن) می‌توانند قلمروی حاکمیت دولت‌ها را در دوره پست‌مدرن متحول سازند. البته این تحول به معنای افول حکومت‌های ملی و از بین رفتن مرزهای سیاسی کشورها نبوده؛ بلکه، ظهور شکل جدید و متحول دولت‌ها با ارائه کارکرد متفاوت در اعمال حاکمیت است. لذا، هدف از ارائه مقاله حاضر تبیین ویژگی‌های جدید حاکمیت دولت‌ها در ژئوپلیتیک پست‌مدرن است. از این رو، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی شکل جدید حاکمیت در دوره پست‌مدرن که در واقع شکل متفاوت از حاکمیت در دوره مدرن می‌باشد، با توجه به تحولات جهانی، ملی و محلی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

**واژه‌های کلیدی:** ژئوپلیتیک پست‌مدرن، دولت‌ها، حاکمیت، جهانی، محلی

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، ایران

۲- دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

\* نویسنده مسؤول، ایمیل: Y.zeinilabedin@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۵۱-۱۲۵

## مقدمه

جهانی شدن محلی تعبیری است که اولین بار ایندراجیت بانرجی<sup>۱</sup>، کارشناس جهانی شدن و هویت فرهنگی و دبیر کل مرکز آسیایی اطلاعات و ارتباطات رسانه‌ای<sup>۲</sup> به کار برد. بانرجی (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۵) در استریت تایمز<sup>۳</sup> شرح داد که او این تعبیر را برای توصیف پدیده‌ای به کار برده که بهره‌گیری جوامع مهاجر پراکنده در سراسر جهان را از شبکه‌های رسانه‌ای جهانی برای پیوند با آداب و رسوم محلی، اخبار، سنن و دوستان خود- صرف نظر از محل زندگی آنان- امکان‌پذیر ساخته است (فریدمن، ۱۳۹۲: ۵۴۴). آغاز قرن بیست و یکم با متحول شدن حاکمیت‌ها مواجهه شد. شروع هویت‌گرایی، ظهور نهضت‌های اجتماعی- سیاسی و سازمان‌های غیردولتی در قالب‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... و از طرف دیگر، به وجود آمدن همگرایی‌ها، منطقه‌گرایی‌ها و جهانی شدن بسیاری از مسائل ملی مانند محیط زیست، امنیت، تروریسم و ... حاکمیت‌ها را با فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی که هرگز دولت‌ها و ملت‌ها در دوره‌های مدرن و پیش‌مدرن تجربه نکرده بودند مواجه ساخت. چرا که، در دوره جدید که از آن به عنوان پست‌مدرن یاد می‌کنیم نمی‌توان به‌طور مشخص فرصت و یا تهدید را برای حاکمیت ترسیم کرد. پدیده‌هایی چون کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی، توسعه فضای مجازی و جریان اطلاعات موانع ژئوپلیتیک دولت‌ها را در بهره‌برداری و استفاده از مزایای جهانی در زمینه‌های علمی- فناوریانه و مالی- اقتصادی از بین برده و دولت‌ها را در نیل به اهداف اعمال حاکمیت، کنترل تمامیت ارضی کشور و بالاخره منافع ملی قدرتمند ساخته است. اما، این فرصت‌های جدید علیرغم قدرتمندساختن دولت‌ها در اعمال حاکمیت، آن‌ها را با چالش‌های جدید و غیرقابل کنترل نیز رو در رو ساخته است. چه بسا در دوره پست‌مدرن که مشخصه آن هرج و مرج و سردرگمی است ملت‌ها می‌توانند با

<sup>1</sup> Indrajit Banerjee

<sup>2</sup> Asian Media Information and Communication Center (AMIC)

<sup>3</sup> Strait Times

استفاده از امکانات و فرصت‌های جدید برای خود منافع متفاوت از حاکمیت ملی تعریف کنند. در این شرایط، به نظر می‌رسد کارکرد دولت‌ها متحول شده و پیوستن به سازمان‌های جهانی و هماهنگ شدن با آنها از یک طرف و تقویت سازمان‌های غیردولتی و نظارت بر آنها از طرف دیگر به عنوان کارکرد جدید دولت‌ها تعریف می‌شود. سؤال این است که آیا حکومت‌های ملی در دوره پست‌مدرن رو به افول رفته و یا در حال زوال هستند؟

در پاسخ، شایان ذکر است، حکومت‌های ملی با توجه به تحولات فرآیند جهانی - شدن و محلی شدن به طور کلی متحول شده و با استفاده از مولفه‌های جدید که متفاوت از مولفه‌های دوره‌های مدرن می‌باشد به اعمال حاکمیت در فضای متفاوت جدید می‌پردازند. این مولفه‌های جدید معیارهای اقتصادی و فرهنگی را نسبت به معیارهای نظامیگری که ویژگی دوره مدرن بود در اولویت قرار داده‌اند. بنابراین، در دوره پست-مدرن مولفه‌های فرهنگی و اقتصادی زیربنای ژئوپلیتیک تلقی می‌شوند و ویژگی آن را می‌توان در زمینه‌های حاکمیت مشترک منطقه‌ای و جهانی خلاصه کرد.

### ۱. مبانی نظری

اساس تشکیل دولت به شکل مدرن خود، در فاصله بین قرن دوازده تا هجده میلادی در اروپای غربی را می‌توان در سه دیدگاه بیان کرد: دیدگاه مدیریتی که به فرآیند تأسیس دولت از بالا نظر دارد و در آن یک نظام سیاسی کارآمد در سرزمین‌های وسیع‌تری تأسیس می‌گردد (Strayer, 1970: 12)؛ دیدگاه نظامی که به کاربرد انحصاری خشونت مشروع توسط دولت تأکید می‌کند و توجه ویژه‌ای به جنگ دارد و دیدگاه اقتصادی که دولت را حاصل مبارزه طبقاتی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در شیوه تولید سرمایه‌داری می‌داند.

بنابراین، به لحاظ ماهیتی، حاکمیت دولت‌های مدرن را باید مربوط به سه دیدگاه فوق مورد تحلیل قرار داد. به این ترتیب که دولت‌های مدرن در چهارچوب سرزمین‌های خاصی اعمال حاکمیت می‌کردند و اصولاً نابسامانی‌های ناشی از مرحله گذار از قرون وسطی به عصر جدید و شکل‌گیری کشورها به مفهوم جدید آن، سهم

موثری در پیدایش اینگونه حاکمیت‌ها داشته است (Reisman, 1990: 866). در این راستا، دولت‌ها برای حفظ حاکمیت خود مدعی استفاده انحصاری از خشونت بودند؛ ضمن این‌که، وجود خود را جهت سامان‌دهی مبارزه طبقاتی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان ضروری می‌دانستند. اما، توسعه تکنولوژی، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و به‌خصوص توسعه فضای سایبر موجب جهانی شدن اقتصاد، سیاست و فرهنگ گردید که در نهایت زمینه را برای گذر دولت‌ها از شکل مدرن به پست‌مدرن فراهم ساخت. در شرایط حاضر، می‌توان این سؤال را مطرح ساخت که حاکمیت دولت‌ها در دوره پست‌مدرن چه تفاوتی با حاکمیت آنها در دوره مدرن دارد؟ جانبداران دوره پست‌مدرن اعتقاد دارند که دولت‌های ملی، به دلیل پیوستن به سازمان‌های جهانی، دیگر قادر به کنترل تمامیت ارضی و مرزی خود نیستند. به‌خصوص، آنها در رابطه با اقتصاد جهانی شده و محیط‌زیست سیاسی، بی‌معنا شده‌اند. از طرف دیگر، با برجسته شدن هویت‌ها و توسعه سازمان‌های غیردولتی، نقش دولت به عنوان تنها عاملی که می‌تواند بر آنها نظارت کند و آنها را از آسیب‌های احتمالی در امان نگه دارد، مهم شده است.

پی‌آمد این تحول را می‌توان به این صورت بیان کرد که مسایل سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی و ... روزافزونی به راه‌حل‌های جهانی و نه ملی نیاز دارند که پیشتر در سال ۱۹۴۷ که اجلاس برتون‌وودز تشکیل شد، هم در بانک بین‌المللی پول و هم در بانک جهانی تشخیص داده شده بود. اکنون، روشن است که مسایلی مانند محیط زیست و مهاجرت و حتی آموزش و پرورش نیاز به راه‌حل‌های جهانی دارند و ممکن است به نوعی همکاری فرامرزی نیازمند باشند. از طرف دیگر، افزایش ارتباطات کشورها و سیاست‌گذاری‌ها به گسترش اساس سیاست‌گذاری‌ها فراتر از مرزهای بین‌المللی می‌انجامد (بال و پیترز، ۱۳۸۴: ۱۱۳). علاوه بر موارد فوق، پیدایش فضای مجازی و جریان‌های رایج در آن یکی دیگر از پدیده‌هایی است که حاکمیت ملی دولت‌ها را به چالش کشیده است. چراکه، این فضا فاقد یک نهاد بین‌المللی برای مدیریت، کنترل و اعمال حاکمیت بر آن است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

به هر حال، در خصوص اندیشه حاکمیت، تمایز بین چهارگونه تفسیر متفاوت حائز اهمیت است: اول، مفسرینی که اغلب به نشانه‌های حقوقی بین‌المللی حاکمیت مثل عضویت در سازمان ملل متحد و توانایی مذاکره و تصویب معاهدات و تجارت عمومی مبتنی و مرتبط با دیپلماسی اشاره دارند. دوم، حاکمیت به عنوان چیزی مشروط بر وابستگی متقابل تعبیر می‌شود. چرا که، در عصری که جهانی شدن شدت گرفته است، نمی‌توان فرض کرد که دولت‌ها بر سرزمین‌هایشان و جریان‌های مرتبط با آن کنترل انحصاری دارند. سوم، می‌توان حاکمیت را به عنوان اصطلاحی بومی و داخلی مورد استفاده قرار داد و حکومت‌هایی را که نسبت به دیگران توانایی بیشتری در اعمال کنترل بر قلمرو ملی‌شان دارند مورد شناسایی قرار داد و چهارم ممکن است حاکمیت به عنوان شکلی از عدم مداخله شناخته شود. این ایده که دولت‌ها باید بتوانند امور خود را بدون دخالت قدرت‌های خارجی اداره کنند عصری حیاتی در ساختار سیاسی دوران معاصر است. این ایده توسط حقوقدان سوئیسی امریش دو واتل<sup>۱</sup> مطرح شد و برای کشورهایی که پس از سیطره استعمار اروپا به وجود آمده‌اند، مسأله عدم مداخله در تسهیل شکل‌گیری حکومت‌های پس از استعمار اهمیت بسیاری دارد (دادز، ۱۳۹۲: ۷۹-۷۶).

#### ۱-۱. مفهوم مدرن و پست‌مدرن

اصطلاح مدرن یعنی امروزی، نو، تازه و مدرنیسم به ساده‌ترین صورت یعنی نوگرایی. اگر مدرنیسم را به معنای مطلق کلمه، نوگرایی بدانیم باید گفت مدرنیسم از ابتدا بوده و تا انتها هم خواهد بود؛ در هر دوره‌ای از تاریخ، عده‌ای بوده‌اند که نسبت به اطرافیان خود پندار، رفتار و گفتاری نو داشته‌اند؛ در اینجا، مراد و منظور دوره‌ای است که به نام مدرنیسم رقم خورده و این دوره با اعلام موجودیت پست‌مدرنیسم خاتمه یافته است (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۱). از ویژگی‌های مدرنیسم می‌توان به روایت کلان از رهایی رو به پیش و مستمر یک سوژه جهانی تاریخ، گوینده پیشاپیش مستقل گفتمان دانش [روشنگری]، انسانیت [دموکراسی مبتنی بر جمهوریت]، اراده [رمانتیسم] یا تاریخ (هگل و مارکس) را دانست (نوذری، ۱۳۸۰: ۴۸۶). عده‌ای ادامه دوره مدرن را پست-

<sup>1</sup> Emmerich de Vattel

مدرن می‌دانند و عده‌ای دیگر، پست مدرن را ضد مدرنیستی تلقی می‌کنند. از ویژگی‌های عمده پست مدرن‌ها این است که از کنش مستقیم سیاسی و فعالیت عمومی از طریق جنبش‌های اجتماعی جدید حمایت می‌کنند (عزتی، ۱۳۸۶: ۲۱). تفاوت عمده پست مدرنیسم با مدرنیسم در این می‌باشد که مدرنیسم به گذشته و سنت پشت‌پا زده بود؛ اما، پست مدرنیسم به گذشته و ارزش‌های سنت توجه دارد.

تفاوت مدرنیسم و پست مدرنیسم را ژان فرانسوا لیوتار در اثرش «موقعیت پست-مدرن» (۱۹۸۴) این چنین خلاصه کرده است: مباحثه سیاسی در طول عصر مدرن یک شکل جهان‌شمول مجادله را به خود گرفت و هر ایدئولوژی مدعی شد که روایتی از حقیقت را به دست می‌دهد که گسترش‌پذیر به تمامی افراد جوامع است. این گرایش‌های ایدئولوژیکی نیز به نوبه خود با «طرح فکری عصر روشنگری» درباره خردگرایی و پیشرفت، گره خورده‌اند. اما، پست مدرنیسم در وضعی قرار دارد که بر اهمیت تفاوت جوامع مختلف در جهان، گفتگو و مباحثه تأکید ورزیده و می‌گوید که مفهوم «حقیقت» بر حسب افراد و گروه‌ها و جوامع تفاوت داشته و هرگز نمی‌تواند جنبه عمومی داشته باشد. برخی توجیه می‌کنند که پست مدرنیسم به این معناست که دموکراسی و به‌ویژه دموکراسی مشورتی، شاید به عنوان تنها اصل پایدار و دوام‌پذیر در چشم‌انداز سیاسی پست مدرن ظاهر شده است (هی‌وود، ۱۳۸۳: ۵۴۹-۵۴۸).

با وجود این، درک مفهوم پست مدرن سرشار از ابهام است. این اصطلاح به سه نحو مورد استفاده قرار می‌گیرد: کاربرد نخست نقدی است فلسفی از برداشت‌های شالوده‌انگاران<sup>۱</sup> از فلسفه شناخت<sup>۲</sup>؛ دومین کاربرد راهبردی زیبایی‌شناختی است که از جمله اهداف آن، نسبی کردن گفتمان علمی است؛ کاربرد سوم به معنای شکلی از گذار فرهنگی عصر است و در ویژگی‌های جهان بیرونی دیده می‌شود (اکسفورد، ۱۳۸۶: ۲۷۳). از اواخر دهه ۱۹۹۰، نظریه‌های پست مدرن به صورت انتقادی در نظریه‌های علمی مطرح شد که البته درک آنها در تمایز با نظریه‌های کلاسیک مستلزم فهم

<sup>۱</sup> Foundationalist

<sup>۲</sup> از دید پست‌مدرنیست‌ها، هر نوع تلاش برای یافتن بنیان و شالوده‌ای برای شناخت قطعی، معتبر و صادق بیهوده است. آنان این نوع تلاش‌ها یا باور به وجود چنین بنیان‌هایی را شالوده‌انگاری می‌نامند.

تحولات فکری فلسفی اواخر قرن بیستم یعنی ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی، پسامارکسیسم، فمینیسم و پست‌مدرنیسم است. حمله علیه پوزیتیویسم و واقعیت‌های قابل مشاهده، تأکید بر ماهیت متمایز علوم اجتماعی از حیث شناخت پدیده‌ها و واقعیت‌ها، گفتمانی پنداشتن واقعیت‌های انسانی و اجتماعی، پرده برداشتن از رابطه دانش و قدرت در نظریه‌های کلاسیک و شالوده‌شکنی گفتمان‌ها، از جمله وجوه مشترک این تحولات فکری فلسفی است. به نظر می‌رسد، درک نظریه‌های ژئوپلیتیک پست‌مدرن و تأثیرات آن بر حاکمیت دولت‌ها مستلزم شناخت این تحولات است. با وجود این، هنوز اختلاف نظرهایی بر سر مؤلفه‌های جدید ژئوپلیتیک پست-مدرن در دنیای امروز وجود دارد. سه مشخصه انحصاری ژئوپلیتیک پست‌مدرن را از ژئوپلیتیک مدرن متمایز می‌سازد:

- ۱- آسیب‌پذیری و ریسک زندگی در میان سیستم‌های پیچیده فناوری مدرن
  - ۲- جنگ و تعارض‌های تمدن‌ها در شبکه‌های مجازی و جوامع صنعتی
  - ۳- ماهیت و سرشت جهانی‌سازی پس از پایان جنگ سرد (ایازی، ۱۳۸۷: ۳۰).
- بنابراین، ژئوپلیتیک پست‌مدرن روشن‌گر دور شدن از جوامعی است که در اثر روند صنعتی کردن و همبستگی طبقاتی و رفتن به سوی جوامعی که به طرزی فزاینده تفکیک و کثرت‌گرا شده‌اند و در آن‌ها افراد از موقعیت تولیدکنندگان به موقعیت مصرف‌کنندگان در می‌آیند و فردگرایی جای‌گزین وفاداری‌های طبقاتی، دینی و قومی می‌شود (جوامع اطلاعاتی) ایجاد شده‌اند. بر این اساس، تصور یک حقیقت مطلق را بایستی به عنوان یک تظاهر خودپسندانه، کنار گذارد و به جای آن، بر گفتمان، مباحثه و دموکراسی تأکید ورزید.
- ۱-۲. مفهوم ژئوپلیتیک پست‌مدرن

مباحث ژئوپلیتیک در دوران نوین در پرتو سه چالش اصلی تغییر شکل می‌دهد: نخست جهانی شدن‌های اقتصادی<sup>۱</sup>، دوم انقلاب اطلاعات‌رسانی<sup>۲</sup> و سوم خطرات امنیتی جامعه

<sup>۱</sup> Economic Globalization

<sup>۲</sup> Information Revolution

جهانی<sup>۱</sup> اثرگذاری این عوامل در نقش‌آفرینی سیاسی انسان در محیط جهانی شکل‌گیرنده در بستر مدرنیته پیشرفته شرایطی را فراهم آورده که مطالعه آن می‌تواند ژئوپلیتیک پست مدرن نام گیرد. این شرایط مطالعه نقش گروهی انسان‌ها در محیط سیاسی را از محدوده ملت بودن فراتر می‌برد و توجه اصلی مطالعه را به شکل‌گیری سیاسی در محیطی فرا ملی راهبری می‌کند، اگرچه ملت بودن و حکومت ملتی همچنان، به عنوان یگان‌های سیاسی پراهمیت و نقش‌آفرین در ژئوپلیتیک جهانی اثرگذار خواهند بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۴۷-۲۴۶). از این رو است که بری بوزان، تاریخ مدرن مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در سطح جهان را به سه مرحله تقسیم کرده است: دوران مدرن از ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۵، دوران جنگ سرد و استعمارزدایی از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹ و دوران پس از جنگ سرد که از ۱۹۹۰ آغاز شده و بر فرآیند ظهور پویش‌های امنیتی منطقه‌ای دست کم سه تأثیر داشته است:

نخست و از همه آشکارتر اینکه چتر ابرقدرت‌ها را از سر اروپا برداشت و الگوی نفوذ ابرقدرت‌ها در شمال شرق آسیا را از بنیان دگرگون کرد. با سقوط شوروی (سابق) در سال ۱۹۹۰، پانزده دولت جدید و یک مجموعه جدید امنیتی منطقه‌ای وارد بازی شدند.

با حذف تقابل ایدئولوژیکی و نیز قدرت شوروی (سابق) از معادله، ماهیت و شدت نفوذ قدرت‌های جهانی در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای جهان سوم تا حد قابل توجهی تغییر کرد و به خاطر افزایش بی‌تفاوتی قدرت‌های جهانی نسبت به برخی مناطق، بسیاری از پویش‌های سطح منطقه‌ای در این مناطق از استقلال عمل بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شدند. گرچه، به رغم این آزادی عمل، در قیاس با دوران جنگ سرد از نظر ایدئولوژیکی و مخصوصاً اقتصادی هسته تسلط بیشتری بر پیرامون پیدا کرد.

در این دوره، تغییر در برنامه کاری امنیتی و گنجانده شدن طیفی از موضوعات و بازیگران غیرنظامی در آن را که از ابتدای دهه ۱۹۷۰ مشهود بود برجسته‌تر و در بسیاری موارد قوی‌تر کرد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۴).

<sup>1</sup> Global Risk Society



به این ترتیب، این دوره، باعث به هم خوردن تعادل ژئوپلیتیکی در ابعاد قدرت و فضا شد. به عبارتی، ساختار فضایی و نظام قدرت در جهان دچار تحول گردید.

پی آمد این واقعه، پایان عصر ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و تقابل غرب و شرق و به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک مدرن بود. تحول مزبور ثبات ژئوپلیتیکی جهان را به هم زد و جهان وارد عصر جدیدی شد که سیاست ژئوپلیتیکی خصیصه اصلی آن را تشکیل می داد. در این دوره، الگوهای رقابت، کشمکش، تروریسم کروی و ناامنی، تجاوز و مداخله نظامی، برتری طلبی و یک جانبه گرایی قدرت ها، گسترش حوزه های نفوذ، همگرایی های منطقه ای، ادعاهای ژئوپلیتیکی، واگرایی و همگرایی های جدید در سطح کروی برای تثبیت قدرت یا تعامل با قدرت تمامیت خواه و نظایر آن شکل گرفت که معنی آن تکاپو برای کنترل قدرت جهانی و اعمال سلطه بر جهان بود (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۴۹). چنان چه ملاحظه می شود، نظریه ها و تجزیه و تحلیل پدیده های جغرافیایی در زمینه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نیز از شرایط و ویژگی های دوره پست مدرن تأثیر پذیرفته و در سایه فرا روایت ها و گفتمان های فکری خاص انجام گرفته و بر پایه آن واقعیت سازی شده اند. از دید پست مدرنیسم آنچه مکیندر، ماهان یا راتزل در نظریه های خود بیان داشته اند، در چهارچوب گفتمان مدرنیته و تحت یک فرا روایت علمی خاصی واقعیت سازی شده اند. بنابراین، نظریه های کلاسیک در ژئوپلیتیک تنها بیان خاصی از واقعیت هایی جغرافیایی هستند که در دوره زمانی خاصی شکل گرفته اند. از دید پست مدرن ها باید این شالوده ها و فراروایت ها را شکست و نشان داد.

آنچه در پرتو نظریه های کلاسیک به واقعیت نظری تبدیل شده از اساس بی بنیان است و نیاز به بازنگری جدیدی دارد (افضلی و امیری، ۱۳۹۰: ۴۷). از دید مکتب پست مدرنیسم این گفتمان ها و فراروایت های نظری همه نماد قدرت هستند، چنان که، میشل فوکو دانش را در خدمت قدرت می دانست (Foucault, 1980: 255-

## ۳-۱. نظریه‌های مربوط به حاکمیت

۳-۱-۱. روت لاپیدوس<sup>۱</sup> معتقد است دولت‌هایی که نمی‌خواهند قانون‌شکنی کنند برای ایفای نقش در جهان امروز باید با انتقال بخشی از قدرت خود موافقت نمایند؛ البته، بر اساس نتیجه‌گیری او مفهوم ضمنی و کلاسیک حاکمیت، یعنی قدرت مطلق و تفکیک‌ناشدنی دولت، از سوی تحولات مدرن فنی و اقتصادی و همچنین توسط برخی قوانین موجود در حقوق بین‌الملل و قوانین اساسی مدرن در حال تضعیف شدن است (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۳۵۳).

۳-۱-۲. الکساندر موتیل<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۲ عنوان نمود که ملی‌گرایی با تفکرات مدرنیته متولدشده در اروپا مربوط است: دولت، بازار و دموکراسی. شاید بتوان گفت حالا که خود را در لبه پرتگاه یک فرهنگ جهانی می‌بینیم، سعی می‌کنیم دوباره به آرامش روانی هویت‌های ملی و قومی بازگردیم. بنابراین، ملی‌گرایی قدرت همیشگی خود را برای تأثیرگذاری بر سیاست بین‌المللی همچنان داراست (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۴-۳۵۳).

۳-۱-۳. کنیچی اوهامای<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۳ می‌نویسد دولت-ملت به‌عنوان یک‌واحد برای تنظیم فعالیت‌های بشری کارایی خود را از دست داده و از ظهور دولت-منطقه مرتبط با اقتصاد جهانی خبر می‌دهد. اوهامای معتقد است هدف غایی سرمایه‌داری (ارتقای سطح زندگی همه مردم) به بهترین نحو، با استفاده از ماهیت‌های مقیاس-منطقه‌ای محقق می‌شود؛ مثل مقیاس منطقه‌ای آسیای شرقی که گانگ‌لانگ، شنزن و هنگ‌کنگ را پوشش می‌دهد (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۳۵۵).

۳-۱-۴. ریچارد اشلی<sup>۴</sup> هشدار می‌دهد این که جامعه سیاسی بین‌المللی مدرن را می‌توان در گفتمان غربی قانون و نظم پیدا کرد- یعنی همان عقاید هوگو گراتیوس و دیگران- فقط یک تصور ساده‌لوحانه است. البته به این دلیل که ما نمی‌توانیم چنین

<sup>۱</sup> Ruth Lapidoth

<sup>۲</sup> Alexander Motyl

<sup>۳</sup> Kenichi Ohamae

<sup>۴</sup> Richard Ashley

جامعه‌ای را تشخیص دهیم، نباید آن را غایب فرض کنیم. در واقع آداب و ویژگی‌های سیاست واقع‌نگر زور در نظم جهان سرمایه‌داری کلید تعریف چنین جامعه‌ای است. او با طرح این سؤال که آیا جامعه سرمایه‌داری امروز، ما را به سوی بحران کشیده است؟ پیشنهاد می‌کند باید ضمن حفظ عناصر مثبت در نظام فعلی، برای تعریف آنچه جامعه سیاسی بین‌المللی می‌تواند باشد، تلاش نمود (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۶-۳۵۵).

۵-۳-۱. هرست و تامپسون<sup>۱</sup> با انتقاد شدید از دیدگاه‌های ساده‌انگار در خصوص جهانی شدن، روی تداوم دولت‌های ملی تأکید می‌کنند؛ در عین حال در خصوص نقش جدید دولت اذعان دارند که: «شکل‌های در حال ظهور اداره بازارهای جهانی و دیگر فرایندهای اقتصادی دولت‌های ملی بزرگ را درگیر نقش تازه‌ای کرده است؛ دولت‌ها کمتر به عنوان موجوداتی «مستقل» عمل می‌کنند و بیشتر اجزای یک «سیاست» بین‌المللی هستند. کارکردهای اصلی دولت ملی در این اوضاع جدید عبارت خواهد بود از تأمین مشروعیت و تضمین مسئولیت‌پذیری مکانیسم‌های حکومتی ملی و فراملی (کاستلز(الف)، ۱۳۸۴: ۳۶۲).

۶-۳-۱. گیدنز<sup>۲</sup>، گوژینو<sup>۳</sup> و هلده<sup>۴</sup> استدلال می‌کنند در تمامی مکاتب فکری رابطه میان جامعه و دولت و بنابراین نظریه دولت، در زمینه ملت نگریسته می‌شود و دولت ملی چهارچوب مرجع آن است (کاستلز(الف)، ۱۳۸۴: ۳۶۳).

۷-۳-۱. ریچارد روزنکرانس<sup>۵</sup> اولین کسی است که مفهوم دولت مجازی<sup>۶</sup> را برای تبیین وضعیت جهانی شدن به کار برد. او استدلال می‌کند که در عصر جهانی شدن وابستگی به سرزمین از بین رفته و همه چیز فضایی می‌شود. در این وضعیت، دیگر داشتن قلمرو سرزمینی زیاد، ملاک ارزیابی قدرت محسوب نمی‌شود. دولت‌ها دیگر

<sup>1</sup> Hirst and Thompson

<sup>2</sup> Giddens

<sup>3</sup> Guehenno

<sup>4</sup> Held

<sup>5</sup> Richard Rosencrance

<sup>6</sup> Virtual States

نمی‌توانند همانند گذشته مستقل باشند و کلیه فرایندها را در داخل قلمرو خود کنترل کنند. جهانی شدن، مفهوم دولت را استحاله کرده و موجودیت آن را به صورت امری مجازی درمی‌آورد. دولت مجازی دولتی است که به یک بنگاه اقتصادی تبدیل شده و به فعالیت موازی با شرکت‌های اقتصادی خصوصی می‌پردازد (روزنکرانس، ۱۳۷۹: ۹-۱).

۸-۳-۱. **یورگن هابرماس** استدلال می‌کند که فرایندهای فراملی و جهانی شدن، دولت-ملت‌ها را از پرداختن به امور عمومی ناتوان ساخته و لذا امیدی به تداوم -دموکراسی در سطح ملی نیست و باید در سطح جهانی برای ایجاد آن کوشید. به عقیده او امکان شکل‌گیری یک «حکومت جهانی بدون دولت» - به مفهوم دموکراسی جهانی است و راهکار او برای رسیدن به آن مبتنی بر توسعه نظام مذاکرات بین‌المللی است که از رهگذر آن بازیگران مستقل به مصالحه دست می‌یابند و بر علیه هر واحدی که حقوق بشر را نقض کند، واکنش نشان می‌دهند. تحقق این امر به مثابه شکل‌گیری حوزه عمومی جهانی است که در آن واحدهای مذاکره‌کننده به مردم وصل می‌شوند و مشروعیت خود را از آن می‌گیرند. بنابراین، مردم باید آموزش لازم را در راستای کسب یک درک جهانی داشته باشند و واحدهای مربوط را به خاطر پیروی از رویدادهای فراملی تحت فشار نگذارند. همچنین بازیگران، باید خود را به-عنوان اعضای جامعه جهانی بدانند که هم‌زمان با حفظ ویژگی‌های خاص خود، منافع متقابل یکدیگر را رعایت کنند. هابرماس این الگو را «سیاست داخلی جهانی بدون دولت جهانی» نامگذاری می‌کند (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۶۳-۱۵۶).

۹-۳-۱. **ژان ماری گنو**<sup>۱</sup> نظریه پایان دموکراسی در عصر جهانی شدن را مورد پردازش قرار داده است. او به جای «جهانی شدن» از اصطلاح «عصر امپریال» استفاده می‌کند. به نظر او در عصر امپریال قدرت به جای تمرکز در دست دولت‌ها در میان بنگاه‌های خصوصی (امپراتوری‌های جدید) پخش می‌شود که تنها هدفشان به دست آوردن سود است. به نظر گنو در عصر امپریال ملیت دیگر قادر نیست همانند گذشته موجودیت

<sup>1</sup> Jean Marie Guehenno

خود مبنی بر هویت‌دهی و انسجام‌بخشی به یک جمع ادامه دهد؛ چراکه، در عصر امپریال محور فعالیت‌های جمعی ملت‌ها را فعالیت‌های اقتصادی شکل می‌دهد که شرکت‌ها انجام می‌دهند. آنها دیگر نمی‌خواهند به دولت مالیات بدهند تا دولت کارکردهای اجتماعی خود را که بعضاً به ضرر فعالیت‌های اقتصادی است، ادامه دهد. به نظر او، در عصر امپریال وابستگی جغرافیایی انسان‌ها تحت تأثیر گسترش ارتباطات و انتقال سریع اطلاعات از بین می‌رود و همه چیز فضایی می‌شود. در چنین وضعیتی، مفهوم ملت جایگاه خود را از دست می‌دهد و نظمی فضایی بدون وابستگی جغرافیایی شکل می‌گیرد (گنو، ۱۳۸۱: ۳۶-۲۰). به عقیده گنو، در عصر امپریال، مرزهای موجود بین بنگاه‌های خصوصی نیز به صورت خطی نیست. بلکه به صورت مجازی و حتی سیال است. در چنین جامعه‌ای، قدرت، همان اطلاعات است، اطلاعاتی که صرف دانستن آن ایجاد قدرت نمی‌کند؛ بلکه، وصل کردن آنها به یکدیگر توسط مدیران بنگاه‌هاست که برای آنها ایجاد قدرت می‌کند. در این حالت دیگر قدرت خصوصیت انباشتی ندارد و باید برای کسب اطلاعات جدید مصرف شود (همان، ۸۵-۶۷).

۱۰-۳-۱. مانوئل کاستلز<sup>۱</sup> معتقد است در جامعه جدید، شبکه‌های گسترده ارتباطی - اطلاعاتی جایگزین سرزمین‌ها می‌شوند. در این فضای جدید شبکه بیش از موانع فضایی تسهیل‌کننده ارتباطات و پیوندها هستند. این شبکه‌ها که اکنون به کمک ابزاری چون اینترنت و شاهراه‌های بزرگ اطلاعاتی رخ نموده‌اند از منظر کلی می‌توانند از خصوصیات زیر برخوردار باشند:

- قاعدتاً دارای استمرار زمانی به مفهوم جدید ارتباطی - اطلاعاتی هستند؛
- کنش متقابل مستمر آن در زمان و مکان جریان دارد؛
- جهت عمده ارتباطی به سوی همگرایی است و عوامل واگرا، در اثر سیستم خودکاو کم‌کم از داخل سیستم به صورتی خودبه‌خود کنار گذاشته می‌شوند؛

<sup>1</sup> Manuel Castelles

- کلیت واحد شبکه‌ها، خواصی را به ظهور می‌رسانند که در تک‌تک اجزا به تنهایی موجود نیست. این کلیت نتیجه جمع تعدادی مجرد نیست بلکه این اجزا کلیت یکپارچه و واحدی را به وجود می‌آورند که به سیستم، شخصیتی جدید و یگانه می‌دهد. از منظر ژئوپلیتیک، مجموعه شبکه‌ها شکل می‌گیرند که هر کدام فضایی مجازی را به خود اختصاص می‌دهند. اما در کلیت دارای شخصیتی یکپارچه و همگرا خواهد بود که این کلیت ماهیتی جهانی به خود می‌گیرد (رک. کاستلز (ب)، ۱۳۸۴)

۱۱-۳-۱. پاول ویریلیو<sup>۱</sup> معتقد است که در جهان موشک‌های میان‌قاره‌ای و ماهواره-ای ارتباطی سرزمین اهمیت خود را از دست می‌دهد و سرعت بیش از عامل مکان در سیاست اهمیت یافته و فضا نیز بیش از آنکه جنبه سرزمینی داشته باشد تبدیل به موضوعی الکترونیک می‌شود. در این حالت سرعت دستیابی به اطلاعات و پردازش و آنالیز و تفسیر آن به لحاظ اقتصادی فوق‌العاده اهمیت می‌یابد.

۱۲-۳-۱. اندرو وینسنت می‌نویسد: «به طور ساده مقصود از حاکمیت دو چیز است: نخست این که دولت درون قلمرو خویش رقیبی ندارد و بر همه گروه‌ها مسلط است؛ دوم این که از نظر خارجی دولت وقتی حاکمیت دارد که دولت‌های دیگر آن را به عنوان دولتی مجزا و مستقل شناسایی کنند (وینسنت، ۱۳۷۱: ۴۲).

۱۳-۳-۱. آنه مته کایر<sup>۲</sup> معتقد است حداقل می‌توان سه برداشت از حاکمیت را شناسایی کرد: برداشت محدود از حاکمیت، به صورتی عملیاتی همه فعالیت‌ها را در شبکه‌های فراملی جستجو می‌کند؛ برداشت وسیع‌تر، حاکمیت جهانی را اَبَرامور می‌داند که به معنی فرآیند هماهنگ کردن جمیع فعالیت‌های فراملی و بین‌حکومتی است؛ ولی برداشت سوم تعریف حداقلی از واقع‌گرایی جدید است که حاکمیت جهانی را با حکومت جهانی برابر می‌داند و لذا آن را به صورت خام رها می‌کند (کایر، ۱۳۸۶: ۹۸).

<sup>۱</sup> Virilio

<sup>۲</sup> Anne Matte Kjaer

۱۴-۳-۱. رابرت کوپر<sup>۱</sup> در نظریه سه جهانی خود، جهان را به سه حوزه و قلمرو پیشامدرن، مدرن و پست مدرن تقسیم می نماید. به اعتقاد او در جهان پیشامدرن هرج و مرج حاکم بوده و حاکمیت قانون با بن بست مواجه شده است. در جهان مدرن آموزه های ملهم از معاهده وستفالی مانند منافع ملی و باور به کاربست زور برای تأمین امنیت ملی غلبه دارد و در جهان پست مدرن وابستگی متقابل جای گزین حاکمیت ملی شده است (Cooper, 2003: 15). جدول زیر تحولات مفهومی دولت ها را در سه دوره مدنظر کوپر نشان می دهد.

جدول ۱- تحولات مفهومی دولت ها در سه دوره پیشامدرن، مدرن و پست مدرن

دوره	حاکمیت	خدمات عمومی	جامعه بین المللی	امنیت
دوره پیشامدرن	بسیار ضعیف و شکننده	بسیار ضعیف	مداخله بین المللی	گروهی و قومی
دوره مدرن	وستفالیایی	خدمات اساسی	عدم مداخله	ملی (کنترل سرسختانه مرزها)
دوره پست مدرن	کم رنگ شدن حاکمیت	دولت رفاهی	همسویی بین المللی	بین المللی - فردی

منبع: (یزدانفام، ۱۳۹۰: ۳۴)

۱۵-۳-۱. کامیلری و فالک در کتاب «پایان حاکمیت: سیاست جهانی کوچک و متلاشی» معتقدند که حاکمیت یک مفهوم حقیقی نیست؛ بلکه، مفهوم یا ادعایی است درباره این که قدرت سیاسی چگونه عمل می کند و چگونه باید باشد. حاکمیت همراه واژه های منافع ملی، استقلال و امنیت ملی است. همچنین، دربردارنده ظرفیت دولت برای تحمیل اراده خود بر شهروندان و یا بر سایر دولت ها است (Camilleri and Falk, 1992: 11).

<sup>1</sup> Robert Cooper

## ۲. تجزیه و تحلیل

از مطالعه ماهیت حاکمیت و تحولات آن چنین به نظر می‌رسد که دولت‌ها در طول تاریخ هرگز نتوانسته‌اند بر سرزمین و قلمروی خود به طور کامل اعمال حاکمیت کنند. به عقیده اگنیو (۲۰۰۵)، کراسنر (۱۹۹۹) و ویلیامز (۱۹۹۶) دولت‌ها هیچ‌گاه آن-چنان که در حاکمیت آرمانی مد نظر است بر امور و سرزمین خود کنترل ندارند (گالاهر و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۸). دولت‌های ملی علیرغم تأکیدی که بر اهمیت حاکمیت دارند و در بنیاد نهادن منشور سازمان ملل متحد با همدیگر متحد و متفق شده‌اند، به طور مکرر از این ایده‌ها و اصول تخطی کرده و آنها را زیر پا گذاشته‌اند. حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ نشان‌دهنده اشتیاق و تمایل برای نقض حاکمیت ملی کشورهای دیگر بود؛ در حالی که، در همان زمان این کشور بر اهمیت تمامیت سرزمینی تأکید می‌کرد. از نمونه‌های بی‌شمار دیگر می‌توان به حمله صدام حسین به کویت در آگوست سال ۱۹۹۰ و حمله شوروی (سابق) به افغانستان در سال ۱۹۷۹ اشاره کرد. از این رو، به نظر می‌رسد ماهیت و کارکرد حاکمیت در دوره‌های مختلف با توجه به شرایط زمانی و مکانی با فراز و نشیب‌های خاصی مواجه بوده است. از طرف دیگر، در دوره پست‌مدرن، ماهیت متغیر تهدیدات در روابط بین‌الملل از ظرفیت تک‌تک دولت‌ها برای انجام مؤثر وظیفه سنتی تأمین امنیت برای شهروندانشان، بسیار فراتر رفته است.

در حالی که جهانی شدن و افزایش شمار بازیگران غیردولتی سبب تسریع در رشد اقتصادی و گسترش مردم‌سالاری در سراسر جهان شده است، زمینه‌ساز بروز بیماری‌های مسری و بحران‌های اقتصادی و مالی نیز گردیده است و در پیچه‌های فرصتی هم برای جنایات سازمان‌یافته و تروریسم بین‌الملل گشوده است (کرچنر و دومینگوئز، ۱۳۹۲: ۱۳). به این ترتیب، با از میان رفتن تمرکزگرایی و جهان دوقطبی و ظهور نهضت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فروملی و قدرت گرفتن سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی به صورت فراملی ناتوانی دولت‌ها در اعمال حاکمیت بیش از پیش شده است. لذا، پرداختن به ویژگی حاکمیت دولت‌ها در دو



دوره مدرن و پست مدرن می تواند تحولات حاکمیت دولت ها را مورد ارزیابی قرار دهد.

## ۱-۲. ماهیت حاکمیت در دوره مدرن

بررسی روابط بین المللی از دیدگاه جغرافیایی، ملت ها را به کلی از کشورها متمایز می سازد. ملت ها بر اساس فرهنگ، مذهب، زبان و قومیت تعریف می شوند. ملت ها افرادی هستند با ویژگی های فرهنگی مشترک و یک حس هویت فردی واحد که ایشان را از سایر افراد خارج از آن قلمرو ملی متمایز می نماید. از طرف دیگر، کشور یک واحد سیاسی است. در نظام بین المللی مدرن، همه جهان قابل سکونت میان کشورهای مختلف تقسیم شده است. مرزهایی برای جداسازی کشورها مشخص شده اند. حق هر کشور برای کنترل سرزمینی خود درون مرزهایش تعریف شده است و از سوی جامعه بین المللی به رسمیت شناخته می شود. به رسمیت شناختن این حقوق سرزمینی توسط جامعه بین الملل حاکمیت خوانده می شود و مفهوم حاکمیت در قانون بین الملل ناظر به این معناست که دولت هر کشور در حیطه قلمروی خود دارای اختیار و اقتدار باشد (برادن و شلی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۰).

به این معنا که در دوره مدرن دولت ملی، دستگاهی از صور نهادی حکومت کردن تعریف می شود که قدرت اجرایی را به طور انحصاری در قلمرویی با مرزهای مشخص در اختیار دارد و قانون تضمین کننده حاکمیت آن و ابزارهای خشونت درونی و بیرونی متضمن کنترل مستقیم آن است. با این حال، همان طور که در بالا ذکر شد، دولت ها در دوره مدرن علی رغم تمرکزگرایی در امور اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و برخورداری از چهارچوب مرزهای سیاسی قوی، به عنوان عامل کنترل حرکت و اراده ملت عمل می کرد و گرچه برای خود نقش پدرسالاری قائل بود؛ اما، عملاً در اعمال حاکمیت بر سرزمین خود در تعارض با ملت قرار می گرفت و حتی متمرکزترین دولت ها مثل شوروی (سابق) قادر به ادامه تمرکزگرایی نبود.

## ۲-۱. ماهیت حاکمیت در دوره پست‌مدرن

فروپاشی دولت‌ها در دوره مدرن اندک و معمولاً نظام بین دولت‌ها مورد تأکید بوده است. اما، در دوره پست‌مدرن وضعیت فرق کرده و علت آن دگرگونی ساختار نظم جهانی است که ابزارهای کنترل ثبات‌آفرینی جنگ سرد را از میان برده است. رشد جنبش‌های ملیت‌گرایی قومی که برخی از آن‌ها به تشکیل دولت‌های ذره‌ای خواهد انجامید نقش منطقه را دوچندان خواهد ساخت. تشکیل مناطق در عین حال موید تقویت ریزمناطق است. زیرا محیط ژئوپلیتیکی دگرگون می‌شود و برای مناطق درون‌ملی صف‌بندی‌های ممکن تازه‌ای را پدید می‌آورد و رویکرد مستقیم به اقتصاد جهانی را امکان‌پذیر می‌سازد. باز هم سطح ملی تأثیر می‌پذیرد؛ البته، به شکلی که در مقایسه با ملت‌گرایی قومی کمتر مخرب است (هتته و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸).

در این زمینه دو موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد: در اولین بخش، انواع همسان پیچیدگی‌ها که توصیف‌گر جهانی شدن معاصر است، انعکاس‌دهنده توسعه در سطح منطقه‌ای خواهد بود و این بایستی تحلیل‌گران را ترغیب کند تا به فراتر از رهیافت‌های مرسوم به همگرایی منطقه‌ای بروند. پس از این منظر، منطقه‌گرایی جدید بایستی به عنوان یک فرایند چند بعدی و چند سطحی درک شود که به تنهایی حول دولت‌ها پایه‌گذاری نشده بلکه انعکاس‌دهنده فعالیت دولت‌ها، شرکت‌ها، گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است (فارل و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۱).

بنابراین، در ژئوپلیتیک دوره پست‌مدرن، شاهد افول حاکمیت از درون (به دلیل خیزش ظهور ملی‌گرایی و فشار گروه‌های داخلی برای انتقال قدرت) و از بیرون (به دلیل واگذار شدن برخی ابزارهای نظارتی به گروه‌های بین‌المللی) هستیم. در واقع، دو نوع جابه‌جایی قدرت در این دوره در حال رخ‌دادن است:

۱- **انتقال قدرت** از یک کشور مسلط به کشوری دیگر که یک رویداد رایج

تاریخی است

۲- **انتشار قدرت** که یک فرآیند جدیدتر است. مشکل همه کشورها در ژئوپلیتیک پست‌مدرن این است که امور بیشتری خارج از کنترل حتی قوی‌ترین حاکمیت‌هاست.

چراکه در این دوره، ریسک‌ها، تهدیدها و چالش‌های بیشتری بر ملت یک کشور تأثیر می‌گذارد که ریشه آنها در کشورهای دیگر است (نای، ۱۳۹۰: ۱۸۱). بحران مالی، جرم سازمان‌یافته، مهاجرت دسته‌جمعی، معضلات زیست‌محیطی، گرمایش جهانی، بیماری‌های همه‌گیر، تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر و تشکیل گروه‌های مافیایی و ... تعدادی از آنها هستند.

به این ترتیب، علت اصلی دشواری حاکمیت‌ها مواجه شدن با شرایط زیر است:

۱- فرآیندهای جهانی در مکان‌ها از خود آثاری بر جای می‌گذارند و به آنها این شانس را می‌دهند که یا در مسیر آنها حرکت کنند و یا حذف شوند.  
۲- مناطق محلی مسیر فرآیندهای جهانی را تعیین می‌کنند. فرآیندهای جهانی تنها زمانی می‌توانند بازار خوبی پیدا کنند که خود را با فرهنگ‌های محلی منطبق کنند.

۳- بین این دو دیدگاه حالتی وجود دارد که به بحث و بررسی در مورد جهان-محلی شدن می‌پردازد: تعاملی پیچیده میان گرایش‌های جهانی شدن و بومی شدن (Gregory and others 2000: 456).

به نظر می‌رسد در این جریان، حاکمیت سرزمینی مطلق در چهارچوب مرزهای سیاسی دیگر قابل دفاع نیست؛ زیرا، در جهت جلوگیری از آزادی‌ها اثر می‌کند. الگوهای سیاسی، سازمان‌ها، جریان اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی در قلمروهایی گسترش می‌یابند که دیگر با قلمرو سرزمینی کشورها برابر نیستند. بارزترین مشخصه دولت مدرن از زمان ژان بدن تا ماکس وبر که انحصار اداره و دخل و تصرف در نظام پولی شناخته می‌شد، اکنون از بین می‌رود و کشورها ارزش خود را بر اساس ساز و کار<sup>۱</sup> Currency Board به ذخیره‌های دلاری بانک مرکزی خود وابسته می‌کنند. بر این اساس، چند فیلنامه قابل پیش‌بینی است:

<sup>۱</sup> - قاعده‌ای است که بر اساس آن یک کشور ارزش پول خود را به ذخیره‌های ارزی معینی وابسته می‌کند. میزان این ذخیره‌ها به وسیله مراجع اقتصادی جهانی از جمله بانک جهانی کنترل می‌شود. آن کشور باید در صورت انتشار پول اضافی، ذخیره ارزی خود را افزایش دهد یا ارزش پول خود را پایین آورد.

- ۱- قلمرو ارزها در آینده، مستقل از مرزهای ملی تعیین خواهد شد؛
- ۲- ارزهای رایج جهان می‌تواند به سه یا حتی دو ارز تقلیل یابد؛
- ۳- یک پول جهانی واحد برای دنیای در حال یکپارچه شدن کنونی به وجود خواهد آمد (مولر، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۳).
- ۴- در مواردی ملت‌ها متفاوت از حاکمیت ملی برای خودشان منافع ویژه تعریف خواهند کرد.

### ۲-۲. بازتعریف عناصر بنیادین حاکمیت

در دوره مدرن دولت بر زمان و مکان اجتماعی تسلط داشت و از این طریق می‌توانست در عرصه ملی و جهانی به قدرت دست یابد. بنابراین، ملت مدرن محصول دولت محسوب می‌شد؛ چراکه، سرنوشت ملت به طور انحصاری در اختیار دولت بود. اما در دوره پست‌مدرن، جریان‌های جهانی سرمایه، کالا، خدمات، فناوری، ارتباطات و اطلاعات به طور فزاینده‌ای کنترل دولت بر زمان و مکان را تضعیف کرده‌اند. هویت‌های متعددی که سوژه‌های مستقل تعریف می‌کنند سیطره دولت بر زمان تاریخی را که از طریق به‌کارگیری سنت و بازساختن هویت ملی میسر می‌شد به چالش فرا می‌خوانند. تلاش دولت برای اعاده قدرت در حیطه جهانی از طریق ایجاد نهادهای فراملی، حاکمیت مستقل خود دولت را تضعیف می‌کند و تقوای دولت برای احیای مشروعیت قدرت خویش از طریق نامتمرکز ساختن قدرت اجرایی و پراکنده ساختن آن در سطوح محلی و منطقه‌ای باعث تقویت گرایش‌های گریز از مرکز می‌شود؛ چراکه، شهروندان را به دستگاه دولت نزدیکتر اما از دولت ملی دورتر ساخته است (کاستلز(الف)، ۱۳۸۴: ۲۹۷). جدول زیر عناصر بنیادین حاکمیت در دو دوره مدرن و پست‌مدرن را نشان می‌دهد.

جدول ۲- عناصر بنیادین حاکمیت

دوره پست‌مدرن	دوره مدرن
تفاوت(تمایز)	هویت
یکتایی	اتحاد

عمومیت	خصوصیت
مشابهت	بی نظیری
پیوستگی	گسستگی
تجمع	تفرد
انسجام	اختلاف
همگرایی	واگرایی

Source: (Hay, 2002 :228)

### ۳. چالش حاکمیت در دوره پست مدرن

ظهور اطلاعات گرایی با افزایش نابرابری و حذف اجتماعی در سراسر جهان در هم تنیده شده است و انسان‌ها با چهره‌های جدید رنج انسانی مواجه شده‌اند. فرآیند تجدید ساختار سرمایه-داری، با منطق خشک رقابت اقتصادی نهفته در آن، ارتباط زیادی با ظهور آنچه نایخت‌من جهان چهارم می‌نامد دارد. ولی، شرایط تکنولوژیک و سازمانی جدید عصر اطلاعات چرخش جدید و نیرومندی در الگوی قدیمی تقدم منفعت‌طلبی بر مراقبه نفس به وجود می‌آورد. با وجود این، شواهد ضد و نقیضی در دست است که موضوع اصلی بحث‌های ایدئولوژیک درباره مصیبت واقعی مردمان اطراف و اکناف جهان را شکل می‌دهد (زین‌العابدین عموقین، ۱۳۸۹: ۱۸۷). امروزه، اهمیت مقیاس جغرافیایی، معطوف به موضوعات جهانی و محلی به عنوان دو قطب مخالف در گستره احتمالات فضایی-اجتماعی می‌باشد. لفظ جهانی بر جهان‌گرایی دلالت می‌کند و پیوند آن با موضوعات محلی به لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فوق‌العاده پیچیده است. این پیچیدگی اغلب با تجدید حیات هویت‌ها در ارتباط است. این مورد را می‌توان به عنوان مقاومت‌های محلی در برابر نیروهای سیاسی جهانی و متجانس‌کننده تعبیر کرد (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۷۸).

از طرف دیگر، چشم‌انداز سیاسی در دوره پست مدرن، پیچیده‌تر خواهد بود. به این ترتیب که کلان‌شهرها و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای از قدرت فزاینده‌ای برخوردار خواهند شد در حالی که کشورها و موسسه‌های چندجانبه جهانی در هماهنگ شدن با توزیع قدرت به مشکل برخورد خواهند کرد (Intelligence Council, 2012). توسعه فضای سایبر، شدت و افزایش فعالیت‌های جهانی و فراملی شده را در

مجموعه‌ای از حوزه‌های جغرافیای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی منعکس و تقویت می‌کند که در عمل به تقسیمات جغرافیایی و اجتماعی جدید منتهی می‌شود. در این راستا، ملت‌ها گرچه از لحاظ مرزی، زبانی و فرهنگی محدود و مقیدند، اما تحت تأثیر فرآیندهای جهانی، مستقیماً در فعالیت‌های جهانی مشارکت می‌کنند؛ چراکه، توسعه فضای سایبر این امکان را به ملت‌ها می‌دهد که بتوانند منافع خود را در مکان‌های دوردست و خارج از مرزهای سیاسی کشور خود احساس کنند. جدول زیر حوزه‌های جغرافیایی فراملی پدیدآمده در فضای سایبر را نشان می‌دهد.

جدول ۳- حوزه‌های جغرافیایی فراملی پدید آمده در فضای سایبر

حوزه جغرافیای اقتصادی	حوزه جغرافیای سیاسی	حوزه جغرافیای فرهنگی	حوزه جغرافیای زیست‌محیطی
<ul style="list-style-type: none"> <li>• بازار</li> <li>• فرآگپر و TNCهای قدرتمند</li> <li>• شبکه‌ها</li> <li>• جایگزین مدل مرکز-پیرامون</li> <li>• بی‌ثباتی</li> <li>• حاکمیت دولت-ملت‌ها</li> <li>• حذف نظارت دولت و همگرایی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• دولت جهانی بازارمحور</li> <li>• ایالت-های منطقه‌ای «طبیعی» جایگزین دولت-ملت‌ها</li> <li>• حذف نظارت دولت و همگرایی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• تمدن نوین جهانی</li> <li>• استیلا</li> <li>• فرهنگ مصرف-گرایی هژمونیک و مارک‌های تجاری</li> <li>• جهان-گرایی و عامیت هویت‌های فرهنگی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• پایداری مرتفع‌شده توسط بازار</li> <li>• پرداخت تمام تاوان مشکلات زیست‌محیطی باکفایت و رفع کمبودها توسط بازار و تکنولوژی</li> </ul>

علاوه بر این، ظهور سازمان‌های جهانی همچون سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل متحد که قوانین جهانی را در سطحی بالاتر از حاکمیت ملی وضع می‌کنند، شکل حاکمیت در دوره پست مدرن را متحول ساخته‌اند. چنانچه هلد و همکارانش بر این اندیشه‌اند که به تدریج دولت جهانی جای‌گزینه دولت‌های ملی خواهد شد (Held & others, 1999: 217) که در این فرآیند، حاکمیت، بخشی از قدرت خود را به سازمان‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی انتقال می‌دهد. در این شرایط، جهان از ویژگی‌های زیر برخوردار خواهد شد:

دامنه و مقیاس اقتصاد جهانی متعاقب ظهور اقتصادهای قدرتمند و رقابتی، فرآیندهای جدید صنعتی شدن و گسترش بازار در مناطق گوناگون جهان گسترش خواهد یافت؛ پیوستگی اقتصادی توسط شالوده چند فرهنگی پایه‌ریزی خواهد شد؛ شبکه‌های سرمایه، نیروی کار، اطلاعات و بازارها از طریق تکنولوژی، کارکردها، مردم و مناطق ارزشمند در گوشه و کنار جهان را پیوند خواهد زد؛ جمعیت‌ها و سرزمین‌هایی که از لحاظ پویایی سرمایه‌داری جهانی فاقد ارزش و فایده تلقی شوند از شبکه‌های خود بیرون رانده خواهند شد.

### نتیجه‌گیری

در تاریخ ملت- دولت‌ها، به ندرت ملت و دولت با یکدیگر منطبق بوده‌اند. به عبارت دیگر، به ندرت مرزهای دولت با جامعه خاص فرهنگی منطبق بوده است. با وجود این، ابعاد حاکمیت آنها به لحاظ بیرونی قدرتی مستقل و به لحاظ درونی قدرتی متعالی بوده‌اند که از نیروهای مادی خواه به صورت قوای انسانی و خواه به شکل پول برای حفظ استقلال و اقتدار خود بهره می‌گرفتند. بنابراین، سرزمین و مرز مؤلفه‌های اصلی حاکمیت ملی تلقی می‌شدند. علاوه بر این، از اواخر قرن بیستم، کشمکش بین دولت‌ها و ملت‌ها مهم‌ترین نگرانی امنیتی جهان شده است. در این میان، مناطقی تبدیل به عرصه جنگ‌های خطرناک قومی و مذهبی، مناطقی سرزمین رژیم‌های تندرویی که به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند و مناطقی دیگر نیز که زادگاه اکثر کیش‌های افراطی بودند دچار جنبش‌های مسلحانه‌ای شدند. با فراموشی شدن قوانین جهانی از بیرون و برجسته شدن هویت‌های فروملی از درون، کنترل و نظارت مطلق حاکمیت بر سرزمین و مرزهای سیاسی به چالش کشیده شده است و دولت‌ها جهت تداوم و بقا ناگزیر به انتقال بخشی از قدرت حاکمیت خود به سازمان‌های جهانی، منطقه‌ای و محلی تحت عنوان سازمان‌های غیردولتی هستند. از طرف دیگر، توسعه فضای سایبر و از میان رفتن فاصله مکان‌های جغرافیایی موجب توسعه حقوق شهروندی و منافع و امنیت جهانی شده و اقتدار حاکمیت دولت‌ها را در کنترل ملت‌ها

در چهارچوب مرزهای سیاسی دشوار کرده است. وفاداری و اصل تبعیت ملت‌ها از دولت‌ها که لازمه تداوم حاکمیت ملی و استقلال دولت‌ها در دوره مدرن محسوب می‌شدند، تضعیف شده‌اند و چنانچه قبلاً ذکر گردید ملت‌ها در مواردی به دنبال تعریف منافع ویژه‌ای برای خود هستند که متفاوت از منافع ملی کشورشان است. اما، این به آن معنا نیست که حاکمیت ملی به طور کلی از بین رفته و یا رو به زوال است؛ بلکه، تغییر شکل و ماهیت آن در دوره پست مدرن امری لازم و ضروری است. چرا که، کارایی حاکمیت‌های جدید، شرکت در سازمان‌های جهانی و سازگار نمودن قوانین خود با علایق هویت‌های درون‌کشوری است که این جریان، خود، عامل مهم در تحول حاکمیت دولت‌ها می‌باشد. در صورتی که دولت‌ها در برابر قوانین جهانی مقاومت کنند یا در ملحق شدن به آن کُند عمل کنند فرصت و زمان توسعه و پیشرفت را از دست خواهند داد و یا اگر در برابر محلی شدن‌ها و علایق و خواسته‌های هویت‌ها به جای استراتژی پذیرش، مشارکت و دمکراسی استراتژی سرکوب را پیش گیرند، متحمل هزینه‌های هنگفتی خواهند شد که جبران آن در عرصه ژئوپلیتیک پست مدرن برای دولت‌ها امکان‌پذیر نیست. با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که جهان، اکنون تحت سازماندهی خاصی قرار گرفته که موجب سلطه نظام اقتصادی سرمایه‌داری جهان، برتری یافتن شرکت‌های بزرگ و سازمان‌های فراملی بر جای دولت-ملت و در نهایت از بین رفتن سنت‌ها و فرهنگ‌های محلی از طریق فرهنگ جهانی شده است. البته، مفاهیم به کار رفته در این زمینه بسیار متغیرند. از نظر برخی، تحولات اخیر به معنی غربی شدن دنیا است؛ عده‌ای آن را سرپوشی برای استیلای سرمایه‌داری و شماری نیز آن را ایجاد همگنی فزاینده می‌پندارند و در نهایت برخی آن را ایجاد تنوع و ناهمگنی از طریق در هم آمیختگی فزاینده تعبیر می‌کنند. بنابراین، قلمرو حاکمیت دولت‌ها در دوره امروزی که از آن تحت عنوان پست مدرن یاد شد متفاوت از دوره گذشته (دوره مدرن) است و به نظر می‌رسد این تفاوت در آینده بیشتر خواهد شد.



## منابع

### الف - فارسی

- افضلی، رسول و علی امیری (۱۳۹۰)، بنیادهای شناخت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه‌های پست‌مدرن در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اکسفورد، باری (۱۳۸۶)، **نظام جهانی: اقتصاد، سیاست، فرهنگ**، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ایازی، سید محمدهادی (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک پست‌مدرن قرن ۲۱، **نشریه علمی فنی سپهر**، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- بال، آلن ر. و گای پیترز (۱۳۸۴)، **سیاست و حکومت جدید**، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
- برادن، کنلین و فرد شلی (۱۳۸۳)، ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه: علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- بوزان، بری و الی ویور (۱۳۸۸)، **مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل**، ترجمه: رحمن قهرمانپور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جانستون، آر. جی و دیگران (۱۳۸۳)، **جغرافیاهای تحول جهانی**، ترجمه: نسرين نوریان، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- حاجی‌زاده، محمد (۱۳۸۴)، **فرهنگ تفسیری ایسم‌ها**، تهران: انتشارات جامه‌دران.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد: انتشارات پاپلی (وابسته به پژوهشکده امیرکبیر جهان).
- حافظ‌نیا، محمدضا (۱۳۹۰)، **جغرافیای سیاسی فضای مجازی**، تهران: انتشارات سمت.
- دادز، کلاوس (۱۳۹۲)، **رویکردی نوین به ژئوپلیتیک انتقادی**، ترجمه: رسول افضلی و دیگران، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- روزنکراس، ریچارد (۱۳۷۹)، **جهانی‌شدن و تحول مفهوم کشور**، ترجمه: احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲.
- زین‌العابدین عموقین، یوسف (۱۳۸۹)، **ژئوپلیتیک - جلد اول (ایده - کاربرد)**، رشت: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، **نظریه‌های جدید جغرافیای سیاسی**، تهران: نشر قومس.
- فارل، ماری و دیگران (۱۳۹۰)، **سیاست جهانی منطقه‌گرایی: نظریه و رویه**، ترجمه: سید داوود آقایی و ابراهیم طاهری، تهران: انتشارات سرای عدالت.

- فریدمن، توماس ال (۱۳۹۲)، **جهان مسطح است: تاریخ فشرده قرن بیست و یکم**، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: انتشارات هرمس، چاپ سوم.
- کاستلز(الف)، مانوئل (۱۳۸۴)، **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ(قدرت هویت)**، جلد دوم، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: انتشارات طرح نو.
- کاستلز(ب)، مانوئل (۱۳۸۴)، **عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای**، جلد اول، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- کایر، آنه مته (۱۳۸۶)، **حاکمیت**، ترجمه: ابراهیم گلشن و علی آدوسی، تهران: انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- کرچنز، امیل جی و روبرنو دومینگوئز (۱۳۹۲)، **سازمان‌های منطقه‌ای و مدیریت امنیت**، ترجمه: مجید عباسی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، **ژئوپلیتیک نظام جهانی**، ترجمه: عباس کاردان، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کلاه‌مال همدانی، احمد (۱۳۸۱/۸/۱۳)، **مرزهای جغرافیایی تغییر می‌کنند، روزنامه ابرار**، شماره ۴۰۳۸.
- گالاهر، کارولین و دیگران (۱۳۹۰)، **مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی**، ترجمه: محمدحسن نامی و علی محمدپور، تهران: انتشارات زیتون سبز.
- گنو، ژان ماری (۱۳۸۱)، **پایان دموکراسی**، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر آگاه.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- مولر، کلاوس (۱۳۸۴)، **حاکمیت، دموکراسی و سیاست در دوران جهانی شدن**، ترجمه: لطفعلی سمینو، تهران: نشر اختران.
- نای، جوزف اس (۱۳۹۰)، **آینده قدرت**، ترجمه: رضامراد صحرائی، سید طاهر شریعت‌پناهی و سید حسین ارجانی، تهران: انتشارات حروفیه با همکاری موسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمندان.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۰)، **مدرنیته و مدرنیسم**، تهران: انتشارات نقش جهان تهران.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، **نظریه‌های دولت**، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰)، **جهانی شدن و آینده دموکراسی**، ترجمه: کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.
- هتته، بیوردن و دیگران (۱۳۹۱)، **جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو(مجموعه کتاب‌های منطقه‌گرایی نو-۱)**، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- هی‌وود، اندرو (۱۳۸۳)، **درآمدی بر ایده‌نولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی**، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

یزدان فام، محمود (۱۳۹۰)، دولت‌های شکننده و امنیت انسانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب- انگلیسی

Camilleri, Joseph and Jim Falk (1992), **The End of Sovereignty**, Edward Elgar, London

Cooper, Robert (2003), **The Breaking of Nations**, London: Atlantic Books.

Cox, Kevin. R. and others (2008), **The SAGE Handbook of Political Geography**, London: SAGE Publication Ltd.

Foucault, Michel (1980), **Power and Knowledge**, Edited by: Colin Gordon, London: Harvester Wheat sheaf.

Gregory, Derek and others (2000), **The Dictionary of Human Geography**, Oxford: Willey-Blackwell.

Hay, Kolin (2002), **Political Analysis**, London: Palgrave.

Held, D. and others (1999), **Global Transformation: Politics, Economics and Culture**, Cambridge: Polity Press.

National Intelligence Council (2012), **Global Trends 2030: Alternative worlds**, National Intelligence Council, US.

Reisman, W. Micheal (1990), Sovereignty and Human Rights in the Contemporary International Law, **AJIL**, Vol. 84, No. 4.

Strayer, Joseph. R (1970), **On the Medieval Origins of the Modern State**, Princeton University Press.

۱۵۱

سیاست جهانی